

تغییر دین و تغییر شخصیت

الله کرم کرمی پور*

چکیده

این مقاله مروری است بر موضوع تغییر دین و تغییر شخصیت؛ ابتدا، در چشم‌اندازی کلی، نمونه‌هایی از «حکایت نودینان» در تجربه تاریخی را روایت می‌کنیم. سپس مفاهیم تغییر دین و تغییر شخصیت تعریف می‌شود. در ادامه، چشم‌انداز روان‌شناختی در خصوص تأثیر‌گذاری تغییر دین بر شخصیت فرد، چگونگی این تغییر و سطوح و جنبه‌هایی از شخصیت فرد که مشمول آن می‌شود، بررسی خواهد شد. تحلیل پدیده تغییر دین، فراتر از جنبه‌های روان‌شناختی، می‌تواند به صورت «میان‌رشته‌ای و جامع» سایر ابعاد فرهنگی، اجتماعی، فکری و تاریخی را مورد توجه قرار دهد. این مدل به شکل نمودار فرآیندی و تعاملی در هفت مؤلفه «زمینه»، «بحران»، «پرسش»، «تعامل»، «مواجهه»، «تعهد» و «پیامد» طرح می‌شود. این مقاله با روش تحلیلی-اسنادی و با رجوع به نظریه‌های تغییر دین سامان یافته است. از مجموع حکایت نوکیشان و مطالعات نظری در این باره به دست می‌آید که: ۱. تغییر دین در سطوح خاصی از شخصیت اتفاق می‌افتد؛ ۲. تغییر دین بیانگر درک جدیدی در خوداتکایی و خودیابی فرد است؛ ۳. پژوهش‌گران شخصیت و دین‌پژوهان می‌توانند فرضیه‌های خود را در خصوص امور غایی نسبت به تغییر و تحول شبکه‌های باور از نو ارزیابی کنند.

کلیدواژه‌ها: تغییر شخصیت، تغییر دین، نوکیشی، نودینی، دین، شخصیت.

* استادیار گروه دین‌پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب. karamip49@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۵]

مقدمه

بحث تغییر دین در همه ادیان امری ذوابعد و پیچیده است که از زوایای مختلف تاریخی، الاهیاتی، کلامی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و انسان‌شناختی می‌توان بدان نگریست. در این مقاله می‌کوشم از موضعی میان‌رشته‌ای به رابطه تغییر دین و تغییر شخصیت بپردازم. در پاسخ به پرسش‌هایی از این دست که «تغییر دین چیست؟»، «تغییر دین و تغییر شخصیت چگونه ارتباط مفهومی و تجربی دارند؟» می‌کوشم پس از تحلیل مفاهیم و دسته‌بندی‌های مختلف، جغرافیای این موضوع را در نمودار جامع‌تری عرضه کنم.

۱. چشم‌انداز کلی درباره تغییر دین

فارغ از تفسیرهای مثبت یا منفی درباره پیامدهای تغییر دین و اینکه پیروان ادیان به چنین موضوعی حساس بوده‌اند و گاه حتی این مسئله برایشان ناخوشایند است، کاملاً قابل درک است که چشم‌انداز کلی و چارچوب رفتاری نودینی، توصیه‌های نودینان و برخی عبارات در متون دینی به این ادعای کلی اشاره دارد که تغییر دین، نوعی «تجربه انتقالی»، «وضعیت گذار»^۱ و «تغییر پارادایمی»^۲ است که به طرز عمیقی زندگی فرد را دچار تغییر و تحول می‌کند. نودینان فراوانی وجود دارند که تجربه‌های زیسته تحولات درونی خود را روایت کرده، از وضعیت گذار و انتقالی خود سخن گفته‌اند. برای مثال و به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به بحث نودینی، نمونه‌های زیر را، که اغلب در متن مسیحیت اتفاق افتاده، می‌توان ذکر کرد:

پولس قدیس یکی از نخستین نمونه‌های (Miller, 1994) تغییر دین در نظر گرفته می‌شود. پولس، که به عبری «سولوس» و همان شائول بود، پس از پذیرش مسیحیت نام خود را به پولس تغییر داد (توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). او از مخالفان مسیحیت و از شکنجه‌گران مسیحیان به شمار می‌رفت. اعتراف می‌کند که:

هنوز پیرو دین یهود بودم، شنیده‌اید که چطور به تعقیب مسیحیان می‌پرداختم و ایشان را با بی‌رحمی شکنجه و آزار می‌دادم و همیشه پی آن بودم که ریشه آنها را از زمین برکنم ... اما ناگهان همه چیز تغییر کرد. زیرا خدایی که مرا از شکم مادر برگزیده بود، از روی لطف و رحمتش، فرزند خود را بر من آشکار کرد و

او را به من شناساند تا بتوانم نزد اقوام غیریهودی رفته، راه نجات به وسیله عیسی مسیح را به ایشان بشارت دهم (غلاطیان، باب ۱۳-۱۶).

وقتی پولس به شهر طرسوص در دمشق مسافرت کرد گویا نور روشنی می‌بیند که از او می‌خواهد توقف کند. او صدایی شنید که می‌گفت: «شائول! شائول! چرا به من ستم می‌کنی». شائول دریافت که این صدای عیسی است. او پس از دگرگونی‌های درونی و شخصیتی نامش را به پولس تغییر می‌دهد و به یکی از حواریون تأثیرگذار تبدیل می‌شود تا جایی که بسیاری از نوشته‌های عهد جدید را می‌نویسد. برخی از مسیحیان به تجربه پولس رسول به عنوان نمونه راستین تغییر کیش توجه نشان می‌دهند. سنت آگوستین هیپویی، در جوانی دچار دلهره و اضطراب شد. روزی در باغی در شهر میلان (ایتالیا)، هنگامی که در رؤیاهای دوره نوجوانی خود غرق بود، صدایی شنید: «برگیر و بخوان، بگیر و بخوان». وی می‌گوید:

سر برداشتم و سعی کردم دریابم که این کلمات در کدام بازی کودکانه خوانده می‌شوند، اما چیزی به خاطر نیاوردم. از گریستن دست برداشتم، به پا خاستم و به خود گفتم که این باید فرمانی الهی باشد که مرا امر می‌کند تا کتاب مقدس را بگشایم و نخستین عباراتی را که در برابر دیدگانم ظاهر می‌شود، بخوانم. داستان آتونی را به خاطر آوردم که یک بار به طور اتفاقی به کلیسا وارد شد و در همان هنگام عباراتی از انجیل قرائت می‌شد که او آنها را الهامی از غیب می‌دانست. آن کلمات چنین بودند: به خانه برو و هر آنچه را که به تو تعلق دارد بفروش. آنها را به فقیران انفاق کن تا گنجی در آسمان نصیب تو گردد؛ سپس باز گرد و مرا پیروی کن. با این کلمات الهی، او در دم به تو گروید. شتابان به جایی که آلیپیوس نشسته بود بازگشتم؛ زیرا به هنگام ترک آن محل، کتابی را که حاوی نامه‌های پولس بود، جا گذاشته بودم. آن را برگرفتم و گشودم. در سکوت، نخستین عباراتی را که برابر چشمانم ظاهر شد، خواندم: «نه با عیش و نوش، نه با شهوت و اسراف، نه با مشاجرات و حسادت‌ها، بلکه خود را با عیسی مسیح مسلح کن؛ بیش از این به جسم و شهوات جسمانی نیندیش» (آگوستین، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

چنین شد که «قلبش از ایمان» لبریز شد و «تاریکی شک» به یک باره محو؛ و آگوستین یکی از تأثیرگذارترین الاهی‌دانان مسیحیت شد.

مالکوم ایکس (Malcolm X)، سیاه‌پوست مسلمان و مدافع حقوق آفریقایی-آمریکایی، که نام اصلی وی مالکوم لیتل است، نمونه دیگری از نودینان در جهان جدید است. مالکوم در آمریکا به اتهام دزدی به زندان افتاد. در زندان با آموزه‌های اسلامی آشنا و زندگی‌اش دچار تحول شد. نام خود را به مالکوم ایکس تغییر داد و انسانی موحد شد. مسلمان سیاهی که علیه تبعیض نژادی فعالیت می‌کرد، روحیه دینی و معنوی او را به سمت مکه فرا خواند. در آنجا با دیگر مسلمانان با همه رنگ‌ها و ملیت‌ها مواجه شد. از باور توحیدی به ایده وحدت رسید و از برابری و عدالت میان همه نژادها سخن می‌گفت (Malcolm X, 1964). امروزه مالکوم ایکس یکی از نودینان مسلمانی است که در کتاب‌ها و رسانه‌ها از او یاد می‌شود.

از برخی از اعضای جنبش نودینان عیسی مسیح در دهه ۱۹۶۰ چنین نقل شده است که:

من با تمام وجود می‌گویم که همانی نیستم که قبلاً بودم. مسیح به من معنای جدید، هدفی جدید در زندگی، لذتی اصیل و صلحی ماندگار اعطا می‌کند. او مرا از گناه رهایی داد تا از آن برای دوری از شرک استفاده کرده، با امید و آرامش زندگی کنم. مسیح به من قدرت زندگی و هر آنچه برای زندگی می‌خواهم داده است (Coleman, 1972: 704).

بر این اساس، تغییرات بنیادینی در زندگی افرادی که دچار تغییر دین می‌شوند، روی می‌دهد. حتی برخی متون مقدس، پیروان خود را به چنین پیامی، که به معنای «تازه شدن و نوشتن» است، فرا می‌خوانند: «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است؛ چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است» (دوم قرتیان، ۱۷: ۵).

۲. نودینی در آمار

شکی نیست که داده‌های صریح در زبان بسیاری از نودینان کاملاً قابل دسترسی

نیست. گرچه می‌توان برخی نظرات را در محدوده تغییر دین به مدد آزمون‌های آماری از برخی گروه‌های دینی به دست آورد. در ۱۹۹۷ بیش از سیصد هزار نفر به آیین مورمون‌ها تغییر دین داده‌اند. در همین سال، بیش از هفتاد و پنج هزار نفر به فرقه پتیست‌ها^۳ تغییر گرایش دینی داده‌اند. به علاوه، مطالعات نشان داده که تقریباً ۳۸ درصد بزرگسالان در آمریکا به طور ناگهانی یا تدریجی تجربه «تولد دوباره»^۴ را به مثابه «نقطه برگشت دوباره به مسیح دریافت کرده‌اند» (Gallup & Jones, 1989: 166). یافته‌هایی از این دست، تنها نشان‌دهنده بخشی از فعالیت‌های دینی فرقه‌ها در سنت مسیحی است، اما وقتی به این نمودار، سایر ادیان جهان، خصوصاً خیزش و رشد اسلام (برای مثال در آفریقا و آسیا) و جنبش‌های نوپدید دینی و برخی از نودینان جهان را اضافه کنیم، قابل تأمل خواهد بود. ده سال پیش یک گروه بیست هزار نفری از هندوها به دین بودایی گرویدند. در این مراسم، که در دهلی نو برگزار شد، دالایی لاما (رهبر بوداییان تبت) به این گروه خوشامد گفت و از آنها استقبال کرد. این تغییر دین صرفاً از آیین هندو به بودایی نیست. در فرانسه و انگلیس هر سال تعدادی زیادی از مسیحیان، مسلمان می‌شوند. مطالعات بسیاری نشان می‌دهد که شمار فرانسوی‌هایی که به اسلام روی آورده‌اند به شصت هزار نفر می‌رسد و هر سال به طور متوسط سه هزار و ششصد نفر به آنها اضافه می‌شود. سی‌وهفت درصد از فرانسوی‌ها برای ازدواج با مردان یا زنان مسلمان، دین اسلام را پذیرفته‌اند.

۳. معنا و تنوع نودینی

واژه «نودینی» (Converion) به معنای تغییر دین است که خاستگاه آن مشتق از واژه عبری Shubh به معنای «برگشت» و «برگشت دوباره» است (Rambo, 2005). واژه «نودینی» در عهد قدیم، به فرد در درون جامعه یهودی اشاره دارد، به این معنا که چون از اصول اساسی «پیمان» خود با خداوند تخطی کرده توبه می‌کند. در عهد جدید، این اصطلاح به واقعیت دیگری اشاره دارد و آن اینکه مردم از پیمان با خدا خارج شده، به جامعه ایمانی جدیدی وارد می‌شوند. مثلاً در کتاب *اعمال رسولان* داستان‌هایی درباره یهودیان گفته می‌شود؛ یهودیانی که عیسی را به مثابه مسیحا و فرد غیریهودی پذیرفتند، کسی که ایمان جدید و راه جدیدی در زندگی انتخاب کرد.

روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان مدت‌ها با این مسئله روبه‌رو بوده‌اند که نودینی را چگونه تعریف کنند. آنها می‌دانند که نودینی فرآیند تغییر دینی است که در قلمرو پویایی از پیچیدگی‌های انسانی، رویدادها، ایدئولوژی‌ها، سازمان‌ها، انتظارات و تجربه‌ها جریان دارد. تأثیر و تأثر این مؤلفه‌ها اکنون سال‌هاست که به صورت شبکه‌ای از تعاملات ادامه داشته و همچنان رو به فزونی است. به این جهت، نودینی در وسیع‌ترین معنای خود به مثابه فرآیندی پیچیده، (و نه رویدادی ساده) در نظر گرفته می‌شود). در نظر رامبو «انتقال سنت» تغییر از یک دین به دین دیگر است (مثلاً از مسیحیت به اسلام). «سنت سازمانی» یک تغییر است از گروه فرعی دینی به گروه فرعی دیگر در درون سنت بزرگ‌تر (مثلاً از بپتیست به کلیسای کاتولیک). در اینجا فرد با «نودینی افزایشی» (intensification) از یک جامعه دینی به جامعه دینی دیگر حرکت نمی‌کند، بلکه فرد مؤمن‌تر و پرشورتر می‌شود و خود را به درون سنت دینی تسلیم می‌کند که در آن به درجه بالاتری از ایمان دست می‌یابد. نوع دیگر آن، نودینی پذیرشی (affiliation) است که فرد عضو جنبش دینی جدید می‌شود. نکته قابل توجه این است که انسان‌شناسان و مبلغان مسیحی، نوعاً انتقال سنتی را مطالعه و بررسی کرده‌اند. در حالی که جامعه‌شناسان اغلب نودینی سازمانی و پذیرشی را مطالعه کرده‌اند (Rambo, 1993). روان‌شناسان عمدتاً تجربه‌های نودینی را در متون یهودیان و مسیحیان و اخیراً نیز در متون اوانجلیکای پروتستان مطالعه کرده‌اند و کمتر در کلیسای کاتولیک روم و یهودیت این مسئله را محل توجه قرار داده‌اند. تعداد کمی از مطالعات روان‌شناختی، نودینی را در درون سنت‌های غیرغربی، مثل بودیسم یا اسلام، مطالعه کرده‌اند (Kose, 1960). ویلیام جیمز (1902) نودینی را رویدادی ناگهانی می‌داند. ریچاردسون آن را فعالیت محوری و هدفداری می‌داند که بر اساس آن فرد می‌کوشد تحت تأثیر فشار اجتماعی یا تنش روان‌شناختی راه جدیدی بیابد. توله (1971) نودینی را با دامنه‌ای از تغییر ابتدایی (فکری، اجتماعی، اخلاقی) دسته‌بندی کرده است. پارگامنت (1997) میان نودینی‌های مبتنی بر امر مقدس، همچون «نیروی معنوی» که با آن فرد به هویت جدیدی دست می‌یابد، و نیز نودینی یک گروه دینی، که نمود کلی و جمعی به خود می‌گیرد، تمایز قائل می‌شود. برخی از تلاش‌ها در تعریف نودینی تلفیقی از همه این مؤلفه‌ها را به کار گرفته‌اند، به طوری که لافلند و اسکنود (1981) آن را به مثابه «درون‌مایه‌های» نودینی

فکری، عرفانی، احیاگرانه، تجربی، عاشقانه و اجباری تبیین کرده‌اند. در کنار فهم تعاریف دینی، تشخیص انواع نودینی و دسته‌بندی آن به منظور تحلیل‌های روان‌شناختی (یعنی اینکه چه چیزی تغییر می‌کند و در چه سطحی از شخصیت روی می‌دهد)، هدف دیگر نوشته است؛ این مسئله به ما کمک می‌کند تا رویکرد روان‌شناختی را درباره تحقیق شخصیت مورد توجه قرار دهیم (Paloutzian, 1996). تعاریف روان‌شناختی زیادی از نودینی ارائه شده است. وجه اشتراک این تعاریف این است که فرد احساس سرشاری از تعهد و تسلیم، به مثابه تغییری بنیادی، احساس می‌کند. در اینجا به این بحث برمی‌گردیم که منظور از تغییر چیست.

۴. منظور از تغییر چیست؟

برخی از تفاسیر، نودینی در آیین بودا، هندوئیسم، اسلام، یهودیت، آیین پروتستان و پروتستان اِنجلیکی را بررسی و ارزیابی کرده‌اند. هرچند این ادیان تفاوت‌های زیادی با هم دارند اما به درجات مختلف، دیگران را به آیین خود فرا می‌خوانند و همه آنها راه‌هایی را مشخص می‌کنند که فرد مؤمن انتظار دارد بهتر از آنی باشد که قبلاً بوده است. مثلاً یک فرد بودایی، بر نودینی به عنوان زائر شخصی و همچون عضو جامعه دینی تأکید می‌کند. نودینان مسلمان انتظار دارند و می‌کوشند ارکان پنج‌گانه اسلام را اجرا کنند (اعتراف به ایمان، نماز، دادن صدقه، روزه رمضان، زیارت مکه)؛ و اِنجلیکیان به طور فردی به رستاخیز عیسی به خاطر کفاره گناه معتقدند (Read, 1992). این مسئله روشن می‌کند که ادیان مختلف تغییرات مختلفی را از پیروان جدید انتظار دارند. اما همچنان این پرسش اساسی است که فرد دچار چه تغییری می‌شود و چه چیز جدیدی را به دست می‌آورد و اگر در این تغییر و دگرگونی بنیان شخصیت نیز تغییر می‌کند، منظور از شخصیت چیست؟

بدون شک ارتباط و مشارکت در گروه‌های دینی یا پذیرش سیستم جدیدی از باورها می‌تواند به تغییرات بنیادی منتهی شود. این ایده هم مورد توجه کسانی است که به جنبه‌های مثبت و مشارکت دین توجه دارند (Kilbourne & Richardson, 1984) و هم کسانی که از منظر روان‌شناختی به جنبه‌های خطر و آسیب‌زایی آن نظر دارند (Salzman, 1953). حال این پرسش مطرح می‌شود که تغییر دین چه شرایط مثبت یا

منفی‌ای را در زندگی فرد ایجاد می‌کند و آیا این تغییرات شامل همه سطوح و کل شخصیت فرد می‌شود؟ بخشی از مطالعات روان‌شناختی در عرصه نودینی، از این تغییر به مثابه تغییراتی قوی و نیرومند یاد کرده‌اند. استاربوک (1899) در مطالعه‌ای مبسوط، سلسله موضوعاتی را به صورت حکایت زندگی با نوکیشان در میان گذاشته، نتایج قابل توجهی به دست آورده است؛ برای مثال، ۷۵ درصد زنان و ۶۰ درصد مردان در تجربه خود، قبل از نودینی از «افسردگی، اندوه و حزن» سخن گفته‌اند. گویا نودینی برای اکثر افراد بیانگر نوعی تجربه «خودانتقالی» بوده است که نتیجه «نو بودن زندگی»، شادمانی، صلح، لذت و درک زندگی در یک «مرتبه بالاتر»، به مثابه خودیابی همراه با بیداری است. در تحقیقات جدید، به دست آمده است که میان نودینی، هدف زندگی و ارزش‌ها رابطه وجود دارد. پالوتزین (1981) نودینان مسیحی را با کسانی که به دین معتقد نیستند و کسانی که ایمان قلبی ندارند، مقایسه کرده است. این مطالعه بیشتر ناظر به این پرسش بود که آیا هدف در زندگی، در مقایسه با متغیر نودینی، می‌تواند ثابت باشد. نتایج نشان داد که فراوانی، به نحو قابل توجهی در نخستین هفته بالا رفته است. این مطالعه از این جهت مفید است که سرنخ‌هایی را به ما می‌دهد که امکان درک معنای زندگی و ارتباط آن با معنای کلی ارزش‌ها و نودینی را فراهم می‌کند.

در مطالعه دیگری، اولمان از میان ده نفر از نودینان ادیان مختلف، به صورت مصاحبه با سه گروه دینی (یهودی، بهایی، کریشنا) در مقایسه با سی نفر از نودینان متدین وابسته، نتایج دیگری به دست آورد. اولمان دریافت که زندگی نودینان در دوره جوانی با تشویش و سرگردانی و اضطراب همراه بوده است. آنها از والدینشان تصور منفی داشته و از رویدادهای تلخ و احساس ناخوشایند در دوره نوجوانی سخن گفته‌اند (Ullman, 1982; Ullman, 1989). برخی روان‌شناسان در مطالعات تجربی خود از مفهوم «نودینی معنوی» برآمده از یک گروه معنوی سخن گفته‌اند و به دست آورده‌اند که نودینی معنوی به تغییر شخصی بنیادین منتهی شده است. آنها دریافتند که خودیابی به نحو بارزی برای نودینان مؤلفه مهمی بوده است.

قوت این مطالعات به این است که آنها پرسش‌هایی را درباره افرادی مطرح می‌کنند که چه بسا برای سال‌ها تغییر کنند. به بیان دیگر، این مطالعات سرنخ‌هایی درباره آن نوع تغییرات شخصیتی که به مثابه پیامد تغییر دین اتفاق می‌افتد، به ما می‌دهد. در این

مطالعات، نودینی به عنوان متغیر وابسته تلقی شده که با متغیر شخصیت به مثابه خروجی آن ارتباط برقرار می‌کند.

در سال‌های گذشته تلاش‌های زیادی صرف تحقیق در روان‌شناسی نودینی شده است. برخی تغییرات مثبت که در نودینی واقع می‌شود و محل توجه قرار گرفته عبارت‌اند از: تخفیف فشارهای روان‌نژندی؛ جلوگیری از خودکشی؛ کاهش ناهنجاری و آشفتگی اخلاقی؛ افزایش شفقت و مسئولیت اجتماعی؛ خوداتکایی؛ کاهش آلام روان‌شناختی؛ شفافیت هویت نفس؛ و مثبت‌نگری عام و کمک به حل و فصل و سلامتی امور. هرچند این پژوهش‌ها به رویکردهای جامعه‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی اشاره دارد، اما آثار مهمی وجود دارد که، به طور ویژه، مربوط به شخصیت و ارزیابی‌های بالینی‌گروندگان به ادیان جدید است، به طوری که پیوستن به ادیان جدید، گاهی با تغییرات دراماتیک رفتاری و آسیب‌زا همراه می‌شود. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بسیاری از شرکت‌کنندگان در گروه‌های دینی، به درون خُرده‌فرهنگ‌های مصرف‌کننده مواد مخدر وارد می‌شدند و الکل و توتون مصرف می‌کردند و به فعالیت‌های جنسی می‌پرداختند. در این صورت، با شرکت افراد در چنین گروه‌هایی شخصیت‌شان از میان می‌رفت. هرچند تحقیقاتی بوده است که خلاف مواردی از این دست را اثبات می‌کنند. مثلاً در مطالعه موردی دانتاون (۱۹۷۹)، شرکت‌کنندگان ادعا می‌کردند که آنها هیچ احساس نیازی به مخدرها، بعد از آنکه به گروه دینی می‌پیوستند، نداشتند. مطالعه نوردکویست (۱۹۷۸)، در روستای کوپریتو آناندا در شمال کالیفرنیا، حاکی از آن بود که دو سوم از شرکت‌کنندگان به تناوب دارو مصرف می‌کرده‌اند و عملاً با پیوستن به گروه، این مصرف متوقف می‌شد. یکی دیگر از یافته‌های قابل توجه این است که شرکت‌کنندگان نمودار معتدل‌تری از جدول ارزش‌هایی مثل محبت، گذشت، دست‌گیری و گشاده‌رویی دریافت می‌کردند.

کسانی مثل استاریوک از این امکان سخن گفته‌اند که افراد خاص، خصوصاً آنهایی که در دوره بچگی و نوجوانی مشکلاتی (مثل فشار خانوادگی یا ناامنی و تشویش در دوره بچگی) داشته‌اند یا از احساس ضعف شخصی رنج برده‌اند، به طور خاصی مستعد تغییر دین‌اند. زیرا آنها نیازهای شخصی یا رفتاری، خواسته‌ها و انتظاراتی داشته‌اند که زمینه اقناع درونی آنها فراهم نشده است. افزون بر این، نودینی می‌تواند موجب تغییر

در «خودادراکی» و نیز هویت خود فرد شود. بسیاری از کسانی که تغییر دین می‌دهند در واقع برای تغییر در هویت و درک جدید از خود تلاش کرده‌اند؛ جست‌وجو و تلاش برای اینکه به «درک مثبتی» از خود برسند. بارکر در مطالعه کلیسای اتحاد (UC) نشان داده که بیشتر اعضا، جوانان ایدئال‌گرایی بوده‌اند که کوشیده‌اند ایدئال‌ها را به واقعیت تبدیل کنند. آنها در محیط خود با موانعی مواجه می‌شدند که سد راه آنها می‌شد. در اینجا نودینان، آرمان‌گرایانه در پی این هستند که راه خود را از طریق عمل، بیان کنند (Barker, 1984). کیلبرن (1986) در مطالعه خود، اعضای کلیسای اتحاد را با گروه‌های همسان پریمیتری‌ها^۵ و کاتولیک‌ها مقایسه کرده و نشان داده است که اعضای کلیسای اتحاد به طور معناداری نسبت به اعضای ادیان سنتی‌تر، ایدئال‌گراتر بوده‌اند. خلاصه، به نظر چنین می‌رسد که نودینان به ادیان جدید، در جست‌وجوی رویکرد جدیدی از زندگی هستند که بتواند نسبت به چیزی که قبلاً تجربه کرده بودند، هدف جدید و معنای جدیدی در زندگی آنها به وجود آورد. اشتراوس (1976) در مطالعه این پرسش که چگونه مردم خودشان را تغییر می‌دهند، استدلال کرده است که شخص به این دلیل دچار تغییر می‌شود تا به مثابه کنش‌گری فعال و همچون انتخابی اختیاری در نظر گرفته شود. این فرآیند فعال، شامل مؤلفه‌هایی همچون «جست‌وجوگری»، «انتقال خلاق»، و «بهره‌جویی خلاق» نیز می‌شود.

۵. شخصیت، سطوح آن و تغییرات ناشی از نودینی

در اینجا می‌توان پرسید که در نودینی و تغییر شخصیت، چه سطحی از شخصیت فرد دگرگون می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید مفهوم شخصیت روشن شود. مفهوم اصلی شخصیت در واقع همان تصویر ظاهری و اجتماعی است که بر اساس نقشی که فرد در جامعه ایفا می‌کند، شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد. شخصیت بیانگر جنبه‌های منحصر به فرد و نسبتاً پایدار درونی و بیرونی منش فرد است که در موقعیت‌های مختلف بر رفتار وی تأثیر می‌گذارد. کمپبل دو مؤلفه اصلی را جزء شخصیت تعریف می‌کند؛ خصوصیت ارثی و تجارب اکتسابی که فرد در طول زندگی به دست می‌آورد. در گذشته، مفهوم شخصیت معادل «خصوصیات انسانی» به کار می‌رفت اما رفته‌رفته نظریه‌های شخصیت، جزئی و معطوف به سایر جوانب فردی و

جسمی و محیطی قلمداد شد. گوردن آلپرت (Gordon Allport) معتقد است شخصیت، سازمان پویایی از نظام‌های جسمی - روانی در درون فرد است که رفتار و افکار ویژه او را تعیین می‌کند. شخصیت آمیزه‌ای از عوامل روانی - فیزیکی است و به گونه‌ای پیوند خورده‌اند که نمی‌توان شخصیت را تنها ماهیتی فیزیولوژیکی - روانی دانست. سیستم‌های روانی - فیزیکی در وجود انسان به طور تصادفی جریان ندارند، بلکه به طور منظم و پویا سازمان می‌یابند. به همین دلیل، شخصیت انسان خصوصیت تداوم و قابلیت انعطاف‌پذیری دارد که به او امکان تغییر و تحول می‌دهد. در نتیجه رفتار و شیوه تفکر و گرایش انسان یکی از خصوصیات او به شمار می‌رود که وی را از دیگران متمایز می‌کند و موجب تفاوت‌های فردی می‌شود (راس، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

از پرسش‌های اساسی درباره شخصیت این است که آیا شخصیت انسان، در حال تغییر اساسی است یا اینکه ساختمان اولیه و زیربنایی شخصیت او ثابت است و تغییراتی که در مقوله فکر، رفتار و گرایش به وجود می‌آید، روبنایی و سطحی است؟ اغلب نظریه‌پردازان شخصیت به طور کلی، به ثبات نسبی خصوصیات انسان اعتقاد دارند. اما از سوی دیگر، کسانی مثل اریکسون، اریک فروم و کارن هورنی، معتقدند شخصیت، پدیده‌ای است متغیر که به طور اساسی دچار تغییر و تحول می‌شود. مثلاً اریکسون معتقد است نحوه برخورد فرد در زندگی، در مراحل اولیه رشد و تکامل او شکل می‌گیرد؛ اما با وجود این، در هر مرحله از رشد، بر اساس نحوه زندگی فرد و مواجهه با بحران‌ها، سمت و سوی شخصیت وی به نحو چشم‌گیری تغییر می‌کند (Rambo & others, 1999).

برخی صاحب‌نظران درباره شخصیت پیشنهاد می‌کنند که بهتر است «مسئولیت انسانی» را به مثابه ترکیبی از فعالیت سه سطح کلی در نظر گرفت. مثلاً نظریه روان‌شناختی، بر طبیعت خصوصیات محوری و عمیق فرد یا نوعی رفتارگرایی شناختی تأکید می‌کند که بیانگر اهداف و رفتارهای اکتسابی فرد است. رویکرد انسان‌گرایانه بر موضوع «خودتکایی» و معنای زندگی تأکید می‌کند. سطح یک متشکل از خصوصیات و خلق و خواهایی است که به طور سنتی در گستره‌ای از ساخت «شخصیت» فهمیده می‌شود. مثلاً تغییر شخصیت به معنای تغییر خصوصیت از درون‌گرایی به برون‌گرایی است. ویلیام جیمز معتقد بود که خصیصه انسانی مجموعه‌ای در هم بافته و جدانشدنی

است. حال پرسش این است که آیا همه این خصوصیات با تغییر دین، تغییر می‌کنند. مک‌کرا (1992) داده‌هایی را در مقایسه با خصوصیات شخصیت، بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که هرچند شخصیت تحت تأثیر اوضاع و احوال دوره نوجوانی و جوانی است، اما به نظر می‌رسد بین سال‌های ۲۵ تا ۳۰ سالگی ثابت می‌ماند، به طوری که بعد از سی سالگی، ترکیب خصوصیات فرد در مدل‌های فوق کم و بیش ثابت می‌ماند.

سطح دوم چیزی است که مک‌آدامز (1994) جنبه‌های کارکردی و علاقه‌های شخصی شخصیت می‌نامد. در اینجا تغییرات به طرق خاصی به مثابه خصوصیات که فرد را در موقعیت‌های مختلف در جهان واقعی هماهنگ می‌کند در نظر گرفته می‌شود. شاید این سطح از تغییر بیان‌کننده این باشد که جنبه‌هایی از شخصیت می‌تواند زمینه تغییر دین را در مرحله بعدی ایجاد کند. سطح سه به متن هویت زندگی اشاره دارد؛ جایی که فرد خود را در پرتو واقعیت‌های زندگی باز یابی می‌کند. در این سطح، تغییر به تغییر در هویت و تغییر در تعریف و نگرش به زندگی معنا می‌شود. در اینجا تغییرات ناشی از تغییر دین، امری فراگیر و گسترده است. مثلاً کسی که از مسیحیت به اسلام تغییر دین می‌دهد، در این صورت عملاً تغییری در هویت، نگرش و هدف زندگی وی به وجود می‌آید. هرچند ممکن است ساختار خصوصیت فرد باقی بماند، اما از طریق دریافت دین تازه، گویا هویت او بیان دیگری پیدا می‌کند. این سطوح سه‌گانه بیان می‌کند که نودینان به ایمان‌های جدید ممکن است در پی گروه دینی جدیدی، به مثابه راهی برای بیان موقعیت‌های پیشین از طریق گروه جدید و باز یابی دین جدید، باشند. مطالعه سازگاری‌های شخصی، اهداف و تلاش‌های معنوی و نیز هویت و هدف زندگی نشان می‌دهد که نودینی می‌تواند تأثیرات ژرفی بر جنبه‌هایی از شخصیت ما داشته باشد. در اینجا می‌توان از یکی دیگر از مفاهیم رایج در نودینی و ادبیات تغییر شخصیت سخن گفت که همان «هوش معنوی» است.

۶. نودینی و هوش معنوی

نخستین بار ایمنوز (1999) از مفهوم هوش معنوی (spiritual intelligence) استفاده کرد. طبق نظر او، هوش معنوی چیزی است که مردم را دعوت می‌کند تا به واقعیت‌ها و غایت‌های متعالی حساس باشند. واقعیت‌های متعالی صرفاً آموزه‌ای فوق طبیعی یا

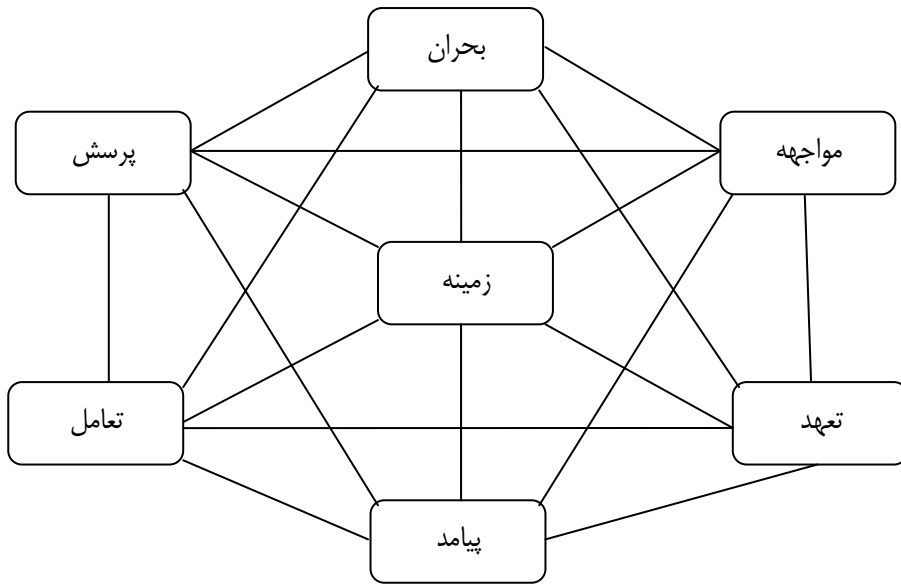
الاهیاتی نیست، بلکه در سطح روان‌شناختی شامل ایده‌ها، اهداف و باورهای وسیع‌تری است که پل تیلش آنها را امور غایی می‌نامید. اموری که به عنوان حقایق کانونی اطراف زندگی، افراد، دیدگاه‌ها، اهداف، و فعالیت‌های خودشان را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. انسانی که در سطح بالاتری از هوش معنوی است، بیشتر می‌تواند وظایف، طرح‌ها، و اهداف متنوع را به مثابه امور مرتبط و شاید بخش وسیع‌تری از تعلق غایی دریافت کند. مطابق نظر ایمونز، به لحاظ نظری این فرد می‌تواند جهت‌های مختلف زندگی خود را در ارتباط با شبکه وسیع‌تری تنظیم کند. همچنین می‌تواند از آن به مثابه پایه‌ای برای دیدن زندگی در افق دور و کاربرد انگیزش و ترغیب بلندمدت، حتی درباره رفتارهای مادی، به مثابه بخشی از اهداف و کوشش‌های معنوی، استفاده کند.

اما ارتباط میان هوش معنوی و نودینی چیست؟ شاید به این جهت که نودینی به مثابه یک مبنا و اساس برخاسته از هوش معنوی است، یا شاید به این جهت که اگر هوش افراد امری اکتسابی - آموزشی است و از طریق تربیت و تجربه به دست می‌آید و ارتقا پیدا می‌کند، نودینی می‌تواند هوش معنوی را به مثابه پیامد آن افزایش دهد؛ و سوم اینکه چه بسا فعال‌سازی و کاربرد توانایی‌های معنوی، هم شامل افزایش و هم کاهش «خود» آدمی می‌شود؛ یعنی خود از طریق نودینی می‌تواند در سطح وسیع‌تری از موجودیت و هویت و تعلق غایی، هم به ارتقا بیندیشد و هم فرد را از تعلق غایی پایین‌تر بیاورد. بنابراین، تأثیری دوسویه است، هرچند این موضوع به تحقیق‌های بیشتری نیاز دارد.

۷. نگاه چندسویه به نودینی

تغییر دین در خلأ اجتماعی یا روان‌شناختی روی نمی‌دهد، بلکه در زمینه و محیط پیچیده و چندسویه اتفاق می‌افتد. در نتیجه برای فهم موضوع، مطلوب آن است که از چشم‌اندازی چندرشته‌ای به آن نگریسته شود. انسان‌شناسان (Berkofer, 1963)، جامعه‌شناسان (Lafland and Stark, 1965) و برخی مبلغان مسیحی در سه دهه گذشته کوشیده‌اند الگوهای مشخصی را در تحلیل پیچیدگی و تنوع نودینی ارائه کنند. در این میان، رامبو (1993) مدل هفت‌مرحله‌ای، مبتنی بر مدل برکفور لافلند و تپت را به مثابه مدلی جامع و چندسویه در نظر گرفته است. مدل رامبو، برخلاف سایر مدل‌ها، به

صورت پدیده‌ای تعاملی، واکنشی و دیالکتیکی و به مثابه مدلی جامع و همه‌جانبه (که شامل عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر در نودینی است) مورد توجه قرار گرفته است. هر جنبه‌ای از مراحل قبلی تحت تأثیر مراحل بعدی است. نمودار زیر به خوبی مدل فرآیندی رامبو را مشخص می‌کند. همه مؤلفه‌های هفت‌گانه می‌توانند در مرکز و پیرامون نمودار مطرح باشند.



نمودار مرحله‌ای رامبو (Rambo, 1993: 18)

شاید به این دلیل رامبو تأکید می‌کند که این مؤلفه‌ها چندسویه، تعاملی و در عین حال فزاینده‌اند. نودینی عبارت است از فرآیندی کلی که مراحل اصلی آن چنین است:

۱. زمینه (context): نیروی پویایی در قلمرو مؤلفه‌های چندگانه که به شکل تاریخی، دینی، اجتماعی، فرهنگی و شخصی شکل می‌گیرد.
۲. بحران (crisis): به معنای شکاف و گسستی در درون قدرت نودین که از طریق عوامل شخصی یا اجتماعی پرسش‌های جدی ایجاد می‌کند.
۳. پرسش (quest): برآمده از فشارهایی که نودینان به شکل فعال با آنها درگیر می‌شوند.

۴. مواجهه (encounter)؛ ناشی از تعامل و ارتباط میان شخص نودین، موضوع دینی و نیروی معنوی جدید است.

۵. تعامل (interaction)؛ زمانی روی می‌دهد که فرد نودین به نحو پیچیده‌تری خود را درگیر می‌کند و با توجه به موضوع جدید، فرآیند تغییر را به پیش می‌برد. در فرآیند تعامل، باورهای جدید سازگاری می‌یابند و نودین به مناسک یا باورهای جدید مبادرت می‌ورزد، روابط جدیدی از گذر بینش‌ها و آموزه‌های الاهیاتی جدید به دست می‌آورد.

۶. تعهد (commitment)؛ نودین با اقدام به تصمیمات جدید، تعهدات جدیدی برای او شکل می‌گیرد و در راستای موقعیت و هویت جدید عضو معتبری از جامعه دینی تلقی می‌شود.

۷. پیامدها (consequences)؛ که در آن فرآیند تجربه‌ها، هویت‌ها و تعهدات به نقطه اوج می‌رسند و استحکام می‌یابند و نودین خود را در عمل به آن مسئول و متعهد می‌داند.

این مدل همچنین پیشنهاد می‌کند که نودین بالقوه به نحو عمیقی تأثیرات انتخاب دینی جدید، و این تصمیم را که آیا دین جدید مناسب و عملی است ارزیابی کند.

می‌توان گفت تحقیق و مطالعه در تغییر دین (و به طور خاص تغییر شخصیت) به نحو آشکاری نیازمند این است که در شبکه‌ای جامع پی‌گیری شود تا زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و جامعه‌شناختی و نیز کاربردهای دینی و شخصیتی اثرگذار شناخته شود. رویکرد رامبو (1993) این مسیر را تا حدودی به مثابه مُدلی منسجم، جامع و آزموده‌شده، عرضه می‌کند.

نتیجه‌گیری

سه مضمون کلی را می‌توان از محتوای این مقاله به دست آورد:

۱. بنا به داده‌ها و نظریه‌های به دست آمده، تغییر دین (نودینی) تحت تأثیر اهداف، تلاش‌ها و هویت افراد است. گرچه ممکن است نودینی تأثیر ژرف و همه‌جانبه بر ساختار اساسی شخصیت نداشته باشد، با وجود این، انواع خاصی از شخصیت‌ها نسبت به دیگران مستعد تغییر دین هستند. گروه‌های دینی و ادیان جدید، بستر و زمینه‌ای هستند که می‌توانند هویت جدید فرد نودین را ارتقا داده یا افزایش و کاهش دهند و شخصیت او را در متن هویت دیگری آشکارتر کنند. بنابراین، کلید این پرسش که

«آیا نودینی بر شخصیت تأثیر می‌گذارد» در روشن کردن سطح و وجهه‌ای از شخصیت نهفته است و آن اینکه تغییرات می‌تواند در سطوح خاصی از شخصیت تأثیرگذار باشد.

۲. مجموعه وسیعی از مطالعات روان‌شناختی درباره تغییر دین به ادیان سنتی و نیز مطالعات جامعه‌شناختی نودینی درباره جنبش‌های دینی جدید، بر اساس حکایت‌های زندگی آنها، داده‌هایی را فراهم می‌کند که نشان می‌دهد افراد در قلمرو بینش‌ها، رفتارها، باورها و ذهنیت‌ها دچار تغییرات اساسی می‌شوند. مطالعات نشان می‌دهد که نودینان به درک جدیدی از خودیابی، خوداتکایی و هویت جدید می‌رسند و این پدیده امروزه به شکل‌های پیچیده‌تر و چندسویه اتفاق می‌افتد.

۳. می‌توان نتیجه گرفت که نودینی و تغییر شخصیت، هم در عرصه مطالعات دینی و هم در متن روان‌شناسی شخصیت، موضوعی چالشی و بحث‌برانگیز است. دین‌پژوهان، روان‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی می‌توانند به این موضوع از نو نگریسته، فرضیه‌های خود را صورت‌بندی کنند. دین به مثابه آزمایشگاهی است که در آن محققان شخصیت می‌توانند فرضیه‌های خود را در خصوص امور غایی و در نسبت با تغییر و تحول شبکه‌های باور ارزیابی کنند. در پایان، بنا بر ساختار و واقعیت نودینی، جنبه‌های خاصی از شخصیت تغییر می‌کند و فرد نودین می‌کوشد در ارتقای دین جدید موقعیت خود را ارتقا دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصطلاح «تجربه گذار» و «وضعیت انتقالی» را از انسان‌شناس مشهور ویکتور ترنر (۱۹۲۰-۱۹۸۳) در تحلیل وضعیت انتقال از یک دوره به دوره دیگر در تحلیل آیین‌ها، مناسک، نمادها و گرایش‌های معنایی، از جمله پیوستن به گروه‌های تازه، وام گرفته‌ام.
۲. مفهوم «تغییر پارادایمی» را از تامس کوهن (۱۹۶۲) در فلسفه علم و شناخت‌شناسی اقتباس کرده‌ام. امروزه پارادایم نوعی چارچوب شناختی است که همه مفروضات یک رشته علمی را در بر می‌گیرد. مجموعه‌ای از مفروضات، مفاهیم، ارزش‌ها و تجربیات روشی که دانشمندان برای حل مسائل علمی بر اساس آن استدلال می‌کنند. این چارچوب‌ها به حسب بحران‌ها و موقعیت‌ها تحول می‌یابند و دگرگون می‌شوند و رفته رفته پارادایم جدیدی شکل می‌گیرد.
۳. بپتیست‌ها (Baptists) فرقه‌ای از مسیحیت است که پیشینه و ظهورشان به عصر اصلاح دینی برمی‌گردد.
۴. اغلب در معنای کلاسیک نودینی، از واژه «تغییر ناگهانی» (sudden change) و در معنای جدید آن از واژه «تولد دوباره» (born again) استفاده شده است.

۶. پرسبیتری‌ها (Presbyterian) از شاخه‌های مسیحیت پروتستان هستند که با توجه به برخی عبارات پولس در عهد جدید، معتقدند انسان‌ها به صورت روحانی برانگیخته می‌شوند و تنها کسی که رستخیز جسمانی داشته، فقط خود عیسی مسیح است که به تصریح عهد جدید، خصوصیات جسم مادی را پس از مرگ همچنان داشته است.

منابع

- کتاب مقدس (۲۰۰۲). چاپ سوم، انتشارات ایلام.
- آگوستین قدیس (۱۳۸۰). *اعترافات*، ترجمه: سایه میثمی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۵). *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: انتشارات طه.
- راس، آلن ا. (۱۳۸۶). *روانشناسی شخصیت*، ترجمه: سیاوش جمال‌فر، تهران: نشر روان.
- Barker, E. (1984). *The Making of a Moonie: Choise or Brainwashing?*, Oxford: Blackwell.
- Berkofer, R. F. Jr. (1963). "Protestans, Pagans, and Sequences among the North American Indians, 1760-1860," in: *Ethnohistory*, No. 10, PP. 201-232.
- Coleman, J. (1972). *Abnormal Psychology and Modern Life*, 4th ed., Glenview, IL: Scot, Foresman.
- Emmons, R. A. (1999). *The Psychology of Ultimate Concerns: Motivation and Spirituality in Personality*, New York: Guilford Press.
- Gallup, G., & Jones, S. (1989). *One Hubdred Questions and Answers: Religion in America*, Princeton, NJ: Princeton Religion Research Center.
- Kilbourne, B. (1986). "Equity or Exploitation; the case of the Unification Church," in: *Review of Religious Research*, No. 28, PP. 143-150.
- Kilbourne, B., & Richardson, J. T. (1984). "Psychotherapy and New Religious in a Pluralistic Society," in: *American Psychologist*, No. 39 (3), PP. 237- 251.
- Kose, A. (1960). *Conversion to Islam: A Study Of British Converts*, London: Paul.
- Kose, A. (1996). *Conversion to Islam: A Study of Native British Conversion*. London: Kegan Paul.
- Kuhn, T. S. (1962). *The Structure of Scientific Revolututions*, Chicago: University of Chicago Press.
- Loflan. J., & Stark, R. (1965). "Becoming a World Saver: A theory of Conversion to a Deviant Perspective," in: *American Sociological Review*, No. 30, PP. 863-874.
- Lofland, J., & Sknovd, N. (1981). "Conversion Motifs," in: *Journal for the Scientific Study of Religion*, No. 20 (4), PP. 273-385.
- Malcolm X, (1964). *The Autobiography of Malcolm X*, assisted by Alex Haley, New York: Grove Oress.

- McAdams, D. P. (1994). "Can Personality Change? Levels Of Stability and Growth in the Personality across the Lifespan," in: T. F. Heatherton & J. L. Weiberger (eds.), *Can Personality Change?*, Washington DC, pp. 299-313.
- McCrae, R. R. (ed.). (1992). "The-Five Factor Model: Issues and Applications (Special Issue)," in: *Journal of Personality*, No. 609 (2).
- Miler, W. R. (1994). "Quantom: Toward a Psychology of Transformation," in: T. F. Heatherton & J. L. Weinberger (eds.), *Can Personality Change?*, Washington, DC: American Psychological Association, PP. 253-280.
- Paloutzian, R. F. (1981). "Purpose in Life and Value Changes following Conversion," in: *Journal of Personality and Social Psychology*, No. 41, PP. 1153-1160.
- Paloutzian, R. F. (1996). *Invitation to the Psychology of Religion 92th*, Needham Heiths, MA: Allyn & Bacon.
- Rambo, L. (2005). "Conversion", in: L. Jones (ed.), *Encyclopedia of Religion*, second edition.
- Rambo, L. R. (1993). *Understanding Religious Conversion*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Rambo, L.R. (1993). *Understanding Religious Conversion*, New Haven, CT: Yale Univesity Press.
- Rambo, Lewis, Richardson, T, James. Paloutzian, F. Raymond (1999). "Religious Conversion and Personality Change", in *Journal of Personality*, Vol 67, issue 6, PP. 1047-1079.
- Read, D. H. C. (1992). "The Evangelical Protestant Understanding of Conversion," in: H. N. Malony & S. Southard (eds.) *Handbook of Religious Conversion*, Birmigham, AL: Religious Education Press, PP. 137-143.
- Salzman, L. (1953). "The Psychology of Religious and Ideological Conversion," in: *Psychiatry*, No. 16 (2), PP. 177-187.
- Straus, R. (1976). "Changing Oneself: Seekers and the Creative Transformation of Life Experience," in: J. Lofland (ed.), *Doing Social Life*, New York: Wiley Innerscience, PP. 252-272.
- Thouless, R. H. (1971). *An Introduction to the Psychology of Religion*, 3rd edition, London: Cambridge University Press.
- Ullman, C. (1982). "Cognitive and Emotional Antecedents of Conversion," in: *Journal of Personality and Psychology*, No. 43, PP. 183-192.
- Ullman, C. (1989). *The Transformed Self: The Psychology of Religious Conversion*, New York: Pelnum Press.
- Zinnbauer, B. J., & Pargament, K. I. (1998). "Spiritual Conversion: A Study of Religious Change College Students," in: *Journal for the Scientific Study of Religion*, No. 37 (1), PP. 161-180.